**ترانه های بابا طاهر**

**ادواردهرون الن**

**اذکایی، پرویز**

نوشتن مقدمه‏یی بر اشعار و کوشش در آگاهی دادن راجع به زندگی مصنفی که تنها چیزی که به درستی و بطور دقیق می‏توان گفت،آن است که:در واقع هیچ‏چیز از او دانسته نیست،کاری دشوار و بیهوده می‏نماید.1

هرچند که تاکنون،رباعیات بابا طاهر را،در سراسر ایران،همراه«سه‏تار»یا عود مشهور به سه‏تار بر خوانده و تغنی کرده‏اند،و هم از بدو پیدایی چاپ سنگی تاکنون؛ چند مجموعه‏ی شعر در آن سرزمین(یا درست‏تر؛به زبان‏فارسی)منتشر شده-که حاوی‏ نمونه‏هایی از چهار پاره‏های او نیست-،برخی جزئیات دقیق مربوط به زندگانی شاعر، یا از این قبیل،بر ما روشن شده است.

تنها اطلاعیه‏یی که به بالا زدن پرده از راز سرپوشیده‏ی شخصیت بابا طاهر مبادرت‏ کرده،در«مجمع الفصحا»ی رضا قلی خان هدایت-آنجا که برده رباعی بابا طاهر مقدمه‏یی‏ نوشته-یافته می‏شود،که متن آن را عینا در ذیل نقل می‏کنیم:

«طاهر عریان همدانی،نام شریفش بابا طاهر است.از علما و حکما و عرفای عهد [خود]بوده است،و صاحب کرامات و مقامات عالیه.و اینکه بعضی او را معاصر سلاطین‏ (\*)ادوارد هرون الن Edward Heron Allen ،ترانه‏های بابا طاهر را از روی نسخه‏های خطی و 59 دو بیتی چاپ«کلمان هوار»فرانسوی،در سال 1901 به نثر آهنگین انگلیسی ترجمه کرده و همواره با وا نوشت منظوم خانم«الیزابت کرتیس برنتون» از ترانه‏ها،و با مقدمه‏یی که هم اینک ترجمه‏ی آن را می‏خوانید،در کتابی به عنوان‏ «اندوه»یا«مویه‏ی بابا طاهر- The Lament of Baba Tahir »(لندن،1902) چاپ و منتشر ساخته است.نگارنده،در پی چاپ خلاصه‏ی کتاب‏شناسی(و زیست کتاب‏ شناسی)بابا طاهر(رش:مجله‏ی«هنر و مردم»،ش 152-خردادماه 1354،ص 73-76)، متن این مقدمه را که چند سال پیش ترجمه کرده است و دیگر تحقیقات اساسی راجع به بابا را- که پس از این منتشر خواهد کرد-از باب مزید فایده و بجهت تکمیل اسناد و مدارک مربوط به«بابا»و ترانه‏هایش،ارائه می‏دهد.هرچند که بنظر رسد گزارش‏های بعدی،بویژه‏ نوشته‏ی شادروان«ولادیمیر مینورسکی»درباره‏ی بابا،از اهمیت این متن کاسته باشد.

(1)-در اصل،جمله‏ی اخیر دارای چنین معنایی است:«همچون اشتغال یهودیان‏ به صنعت آجرسازی در مصر است.»(مترجم).

سلجوقیه دانسته‏اند خطاست.وی از قدمای مشایخ است،معاصر دیالمه بوده و در سنهء 410 بوده،قبل از عنصری و فردوسی و امثال و اقران ایشان رحلت نموده،رباعیات بدیع و مضامین رفیع بزبان قدیم دارند.گویند رسالات از آنجناب مانده و محققین بر آن شروح‏ نوشته‏اند.بعضی از دو بیتی‏هایش در این کتاب ثبت می‏شود...»1

همین نویسنده،در اثر دیگر خود«ریاض العارفین»(تهران،1305 هـ ق،ص 102) اظهار می‏دارد که:2بابا طاهر در سال چهار صدوده(1019-20 میلادی)مرده است، بنابراین،نمی‏تواند با«عین القضات همدانی»(که در 525 یا 526 مرده،بنقل از «حاجی خلیفه»در«کشف الظنون»،ج 3،ص 459 و 536[همچنین رجوع شود به‏ «نفحات الانس»جامی،صفحات 475-77])یا با«نصیر الدین طوسی»(که در 672 مرده)معاصر باشد،چنانکه توسط برخی از نویسندگان اظهار شده است.3

بدبختانه«رضا قلی خان»معلوم نشده است که از کجا،این اطلاعات را فراهم کرده، هرچند که در این اثر اخیر،بیست و چهار تا از رباعیات بابا طاهر را هم آورده است.اگر این تاریخ(410هـ ق)مستند و موثق بود(هم اکنون طی یادداشتی که متعاقبا بنظر می‏رسد، وضع آن روشن خواهد شد)می‏باید شاعر را همروزگار«فردوسی».و بی‏فاصله،مقدم بر «عمر خیام»قرار دهیم.

آقای«ا.گ.براون»-که مرهون همکاری ارزنده‏ی ایشان در فراهم کردن این‏ جزوه هستم-شرح بسیار مهم زیرین را می‏افزاید؛و تاکنون این اطلاعات نامبرده انتشار نیافته است:

«من به ذکر نام بابا طاهر در کتابی بی‏مانند در تاریخ سلجوقیان برخورد کرده‏ام، که همین یک نسخه خطی از آن شناخته شده،جزو مجموعه‏ی«شفر»در پاریس هست. (بنگرید به پانویس شماره‏ی 9).این تاریخ:«راحة الصدور و آیة السرور»نامیده شده است، و توسط«نجم الدین ابو بکر محمد بن علی سلیمان بن محمد بم احمد بن حسین راوندی»برای‏ فرمانروای سلجوقی:«ابو الفتح کیخسرو بن علاء الدوله عز الدین قلیچ ارسلان بن مسعود بن قلیچ ارسلان بن سلیمان»نوشته آمده است.کتاب مذکور در 599 یا 600 هـ ق‏ (-1202-3 م)تألیف گردیده و نسخه‏ی خطی آن،مورخ 635 هـ ق(-1237-8 م) می‏باشد،ازاین‏رو،سندی است کهن و ارزنده.4

(1)-مجمع الفصحا،...به کوشش مظاهر مصفا،تهران،امیر کبیر،1339، ج 2،ص 847.

(2)-تذکرهء ریاض العارفین،به کوشش مهر علی گرگانی،تهران،کتابفروشی‏ محمودی،1344.ص 157.

(3)-ر ش:ا.گ.براون:«یادداشت‏هایی چند درباره‏ی اشعار محلی فارسی»، در«مجله‏ی انجمن پادشاهی آسیایی»،اکتبر 1895.

(4)-این کتاب«راحة الصدور»به کوشش و ویرایش«محمد اقبال لاهوری»،در سال‏ 1921 م در«لیدن»طبع شده و جزو سلسله کتاب‏های اوقاف«گیب»انتشار یافته و پس از آن‏ در ایران چاپ افست شده است.

شرحی در آن هست اینکه:«طغرل بیک سلجوقی»که از 1037-1063 م پادشاهی‏ کرده)هنگامی که به همدان می‏رود،بابا طاهر را ملاقات می‏کند.بابا پندش داده و ضمن‏ دعا،سر شکسته‏ی ابریقش را-(آبدانی که با آن وضو می‏گرفته)-انگشتر وار در انگشت‏ وی می‏کند،تا سلطان آن را به عنوان یادگار و تبرک از مردی مقدس،برای فیروزی در جنگ و دیگر امور،همراه داشته باشد.1

من این را سندی کهن و معتبر می دانم،که بطور قطع ثابت می‏کند:بابا طاهر در اواسط سده‏ی یازدهم ما[میانه‏ی سده‏ی پنجم هجری قمری‏]می‏زیسته و به عنوان مردی‏ مجذوب و پیری شوریده اشتهار یافته است.

این از تاریخ مقدم‏تری که توسط«رضا قلی خان»در این مورد ارائه و تأئید گردیده‏ است،رضایت بخش‏تر بنظر می‏رسد.همین فقره بازمانده،از لحاظ کار ما-که شناخت‏ زمان منصف است-عجالة دقیق‏ترین مرجع مورد بررسی است.

هیچیک از مجموعه‏های چاپ سنگی اشعار،خواه چاپ بمبئی-1297 هـ ق(1897 -80 م)و 1308 هـ ق(1890-91 م)و خواه چاپ تهران-1274 هـ ق(1857-8 م)، همچنین«مناجات‏[نامه‏]»خواجه عبد الله انصاری،چاپ سنگی بمبئی-1301 هـ ق‏ (1882-3 م)،که نمونه‏هایی از چهار پاره‏های بابا طاهر بدست داده‏اند،دارای مقدمه‏ نیست.اما در«آتشکده»ی لطفعلی بیک آذر[بمبئی 1277 هـ ق(1860-61 م)،ص‏ 247]بیست و پنج رباعی از بابا طاهر،دارای مقدمه‏ی زیرین،ذیل عنوان«عراق عجم»- «عراق پارسی»-«ماد»است:

«عریان،اسمش بابا طاهر،دیوانه ایست از همدان،و فرزانه ایست«همه دان». احوالش در پاره‏یی کتب مذکورست و اخلاقش بین العرفا مشهور.

عاشقی شیدا،و شوری از اشعارش هویدا،به زبان راجی‏2،بوزن خاصی دو بیت‏ بسیاری گفته،که اکثر آنها امتیاز کلی دارد.بعضی از آنها انتخاب و ثبت شده».3

«بقیه دارد»

(1)-راحة الصدور و آیة السرور،ص 99.

(2)-این واژه‏ی«راجی»را به دلیل آوا نوشت فارسی آن،در اینجا محفوظ داشته‏ام، اما مرهون آقای«ا.گ.براون»برای یادداشت زیرین هستم که:«اگر قراأت«به زبان‏ راجی»درست باشد،مستلزم این معنی است:«به زبان شخص امیدوار و خواهشگر»(«راجی» اسم فاعل از«رجاء»به معنای امیدوار و ملتمس)،یا اگر بتوان قراأت«رازی»را از آن‏ استنباط کرد،پس ممکن است که به«لهجه‏ی ری»بوده باشد.لاکن بنابر آنچه تاکنون‏ شنیده‏ام،«لهجه راجی»وجود ندارد.».آقای«هوار- Hnart »قراأت«به لهجه‏ی رازی‏ en dialect de Ret را پذیرفته است.با مراجعه به متن هم،دیده خواهد شد که‏ «ج»و«ز»در این لهجه به هم تبدیل پذیر هستند.

(3)-آتشکدهء آذر،با مقدمه و فهرست و تعلیقات سید جعفر شهیدی،[چاپ عکسی‏] تهران،مؤسسهء نشر کتاب،1337،ص 263.